

بررسی فقهی تعمیم سال قحطی به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق برای دفع حد سرقت با
تاکید بر فقه امامیه.

محمود بهشتی فر

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر عباسعلی سلطانی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

soltani@um.ac.ir

دکتر محمدحسن حائری

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

اجرای حدود الهی به دلیل تاثیر آن در پیشگیری از ناهنجاریها و شیوع جرم، ضروری و مهم است اما اگر بدون توجه به شروط رافع و بستر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صدور آنها اجرا شود، موجب ورود خسارات مادی و معنوی غیر قابل جبرانی بر اشخاص شده و موجبات وهن شریعت را فراهم می آورد. این پژوهش بنیادین با روش تحلیلی، توصیفی و با استفاده از ابزار تفسیر اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناط و قاعده درء انجام شد در پی آن بود که دریابد در خصوص حد سرقت (قطع ید) الف- آیا سال قحطی که دافع حد سرقت است قابل تعمیم به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق است؟ ب- ملاک تشخیص سال قحطی و توسعه نیافتگی اقتصادی مناطق چیست؟ و کیفیت تعمیم و مماثلت آن دو چگونه است؟ یافته های پژوهش نشان داد که سال قحطی قابل تعمیم به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق است و ملاک تشخیص آن نظر اهل خبره می باشد.

کلیدواژگان: حد سرقت، سال قحطی، توسعه نیافتگی اقتصادی، تفسیر اجتماعی نصوص دینی، تنقیح مناط، قاعده

درء

مقدمه:

اجرای حدود از منظر شریعت آنچنان اهمیت دارد که اجرای یکی از آنها از چهل روز باریدن برای مردم بهتر دانسته شده است.^۱ یکی از این حدود حد سرقت است؛ که به دلیل عدم توجه به شروط رافع و بستر اقتصادی صدور آن، اشکالاتی را در گستره داخلی و جهانی در پی داشته است. یکی از این شروط رافع حد سرقت، سال قحطی است. فقهاء درباره این شرط به سه گروه تقسیم می شوند؛ یک گروه قائل اند دفع حد سرقت در سال قحطی در صورتی است که مال مسروقه ماکول و سارق مضطر باشد (فاضل اصفهانی و محقق اردبیلی)^۲؛ گروه دیگر قائل اند دفع حد سرقت در سال قحطی، خواه سارق مضطر باشد و خواه غیر مضطر، در صورتی است که مال مسروقه ماکول باشد (شهید ثانی و سید طباطبایی)^۳. و گروه آخر که قول آنها را قانون مجازات اسلامی نیز برگزیده است؛ قائل اند که تنها وجود سال قحطی رافع حد سرقت است؛ خواه مال مسروقه ماکول باشد یا غیر ماکول؛ و خواه سارق مضطر باشد یا غیر مضطر؛ و این قول را مناسب با احتیاط می دانند (صاحب جواهر و امام خمینی)^۴. چون از یک سو برداشت درست از این شرط می تواند مانع خسارات جبران ناپذیری بر جامعه و شخص بزهکار باشد؛ و از سوی دیگر پژوهشی در این باره انجام نگرفته و دو مقاله ای که به بررسی حد سرقت پرداخته اند یکی مقاله آقای شریعتی و علیشاهی با نام مفهوم شناسی تطبیقی عام المجاعه و جایگاه آن در سقوط حد سرقت می باشد و دیگری مقاله قاسمی و کردنژاد با نام بررسی تطبیقی حد سرقت و شرایط اجرای آن است^۵ که چون این پژوهش ها تنها به بیان آراء فقهاء پرداخته اند که در کتب فقهی فقهای پیشین ذکر شده اند؛ اساسا با موضوع این پژوهش که به دنبال تعمیم سال قحطی به زمان توسعه نیافتگی اقامتگاه سارق است متفاوت هستند؛ بنابراین موضوع پژوهش ضروری و مهم به نظر می رسد. این پژوهش که با استفاده از روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناط و قاعده درء انجام می شود در پی آن است که دریابد؛ الف- آیا زمان قحطی قابل تعمیم به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق است؟ ب- ملاک تشخیص زمان قحطی و زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق چیست؟ و کیفیت تعمیم و مماثلت آن دو چگونه است؟

۱. آراء فقهاء مرتبط با موضوع پژوهش:

۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن السكوني، عن امام صادق ع قال: إقامه حد خير من مطر أربعين صباحا. (کلینی، الکافی، ۱۷۴/۷).

۲- فاضل اصفهانی، کشف اللثام، ۵۷۲/۱۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۲۴۱/۱۳.

۳- شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵۰۰/۱۴؛ شهید ثانی، روضه البهیه، ۲۷۸/۲؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۵۸۲/۱۳.

۴- نجفی، جواهر الکلام، ۵۰۸/۴۱؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۸۶/۲.

۵- نک به منابع و ماخذ پژوهش.

پژوهش های مهم مرتبط با موضوع به شرح ذیل می باشند:

۱.۱. شیخ مفید و سید مرتضی سال قحطی را در مباحث حد سرقت بررسی نکرده اند؛ اما شیخ طوسی در کتاب النهایه خود روایتی را به گونه مرسل از امام صادق (ع) نقل می کند که سرقت در ماکول در سال گرسنگی را رافع حد سرقت می داند^۱. شایسته توجه است شیخ طوسی در کتاب خلاف خود به بررسی تطبیقی حد سرقت با فقه شافعی پرداخته و در این کتاب نیز به این رای قائل شده که سرقت در سال گرسنگی رافع حد سرقت است؛ و بر این فتوی به روایتی که به گونه مرسل از امام علی (ع) نقل کرده استدلال کرده است^۲. همچنین ایشان در کتاب المبسوط سرقت در ماکول در سال گرسنگی را رافع حد سرقت دانسته و بر این فتوی به دو روایت استدلال کرده است؛ که یکی از آنها موثقه سکونی از امام صادق (ع) و دیگری روایتی است که به گونه مرسل از امام علی (ع) نقل شده است^۳.

۲.۱. قاضی ابن براج^۴، ابن حمزه^۵ و ابن ادریس^۶ بدون بحثی استدلالی - و با توجه به دوران مقلده - همان نظر شیخ طوسی را برگزیده و در نتیجه سرقت در ماکول در سال گرسنگی را رافع حد سرقت دانسته اند.

۳.۱. محقق حلی^۷ و علامه حلی^۸ نیز همانند فقیهان گذشته بدون بحث استدلالی و با همان عبارات شیخ الطائفه قائل به دفع حد سرقت در ماکولات در سال گرسنگی شده اند.

۴.۱. شهید اول نیز در لمعه سرقت در ماکول در سال قحطی را رافع حد سرقت دانسته است^۹. شایسته توجه است شهید اول از سال گرسنگی (عام المجاعه) پرهیز کرده و تنگ سالی (عام سنه) را به کار برده که معنی گسترده تری از سال گرسنگی دارد.

۵.۱. فاضل اصفهانی^{۱۰} و محقق اردبیلی^{۱۱} نیز یکی از ادله عدم قطع ید سارق در سرقت ماکول در زمان گرسنگی را اضطراب سارق به طعام بیان نموده اند.

۶.۱. شهید ثانی در مسالک الافهام با استفاده از اطلاق روایات سارق را اعم از مضطر و غیر مضطر دانسته است. همچنین شهید با استفاده از روایت محمد بن یحیی اطلاق موثقه سکونی و مرسله سهل بن زیاد را مقید به ماکول نموده است^{۱۲}. شهید ثانی در روضه نیز همین استدلال را به کار برده است^{۱۳}.

۶- وروی عن ابی الصادق ع أنه قال: لا قطع علی من سرق شیئا من المأکول فی عام مجاعه. طوسی، النهایه، ص ۷۱۹.

۷- دلیلنا: ما رواه أصحابنا عن أمير المؤمنين ع أنه قال: لا قطع فی عام مجاعه. طوسی، الخلاف، ۴۳۲/۵.

۸- روی عن علی ع أنه قال: لا قطع فی عام المجاعه و روی لا قطع فی عام السنه. طوسی، المبسوط، ۳۳/۸.

۹- ابن براج، المهدب، ۵۴۵/۲.

۱۰- ابن حمزه، الوسیله، ص ۴۱۸.

۱۱- ابن ادریس، السرائر، ۴۹۵/۳.

۱۲- محقق حلی، المختصر النافع، ص ۲۲۴.

۱۳- علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۶۱/۳.

۱۴- شهید اول، اللعه دمشقیه، ص ۲۴۲.

۱۵- فاضل اصفهانی، کشف اللثام، ۵۷۲/۱۰.

۱۶- محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ۲۴۱/۱۳.

۱۷- شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵۰۰/۱۴.

۱۸- شهید ثانی، روضه البهیة، ۳۷۷/۲.

۷.۱. سید طباطبایی در ریاض المسائل با همان استدلال شهید ثانی، سرقت در ماکولات در سال گرسنگی رافع حد سرقت دانسته است.^{۱۹}

۸.۱. صاحب جواهر با استفاده از موثقه سکونی، حکم به عدم قطع ید سارق در تنگ سالی (عام سنه) نموده است؛ و چون بر سایر روایات معارض با موثقه سکونی اشکال وارد کرده، به ویژه اینکه تصریح کرده که ماکولات بیان شده در روایات معارض با اطلاق موثقه سکونی مستفاد از کلام امام (ع) بوده و نه ظاهر کلام امام (ع)، بنابراین تعمیم مال مسروقه را به غیر ماکول اولی دانسته است. در نهایت ایشان با استفاده از اطلاق روایات، حکم را به سارق مضطر و غیر مضطر تسری داده است.^{۲۰}

۹.۱. امام خمینی در تحریرالوسیله قائل به عدم قطع دست سارق در سال قحطی است و عدم قطع ید سارق در سرقت غیر ماکول و همچنین عدم قطع ید سارق غیر مضطر در سال قحطی را مناسب با احتیاط می داند.^{۲۱} اما آیت الله خوئی به این رای قائل شده که سرقت در ماکول رافع حد سرقت می باشد.^{۲۲}

۱۰.۱. همان گونه که مشاهده می شود در سوابق پژوهش و آراء فقهاء اثری از تعمیم سال قحطی به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی مشاهده نمی شود؛ تنها فقیهی که با کمک عنصر مقتضیات زمان و مکان به این موضوع اشاره داشته؛ شهید صدر در کتاب اقتصادنا است. ایشان به ارتباط اقتصاد اسلامی با احکام جزایی اسلام پرداخته و یکی از موارد آن را عدم قطع ید سارق در جامعه ای که اقتصاد اسلامی برای آن پیاده نشده است؛ می داند. ایشان معتقد است در جامعه ای که اقتصاد اسلامی (وضعیت مطلوب اقتصادی) پیاده نشده اگر دست سارق قطع شود ظالمانه است؛ زیرا اقتصاد اسلامی اسباب رفاه و زندگی شرافتمندانه ای را برای ایشان فراهم آورده و همه عواملی که موجب می شده دست به سرقت بزنند از زندگیش زدوده است.^{۲۳} بنابراین شهید صدر با مطرح کردن ارتباط بخش اقتصادی با احکام جزائی اسلام و اینکه فقه اسلامی یک مجموعه مرتبط با یکدیگرند سال قحطی (عام سنه) را به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی تعمیم داده و دایره نظریه تعمیم صاحب جواهر را گسترده تر کرده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

در این پژوهش برای تقویت مبانی فقهی آن از سه روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناط و قاعده فقهی درء استفاده می شود و سپس نتایج آنها باهم سنجیده می شود.

۱.۲. روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی

به منظور پاسخگویی به پرسش های پژوهش مجموعه روایات وارده در این باب را ابتدا با استفاده از روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی تحلیل نموده و مدلول اجتماعی این مجموعه نصوص دینی را با کمک قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم، کشف می کنیم. کل مجموعه روایی این پژوهش در فقه امامیه پنج روایت است که چهار تا از آنها

۱۹ - طباطبائی، ریاض المسائل، ۵۸۲/۱۳.

۲۰ - نجفی، جواهر الکلام، ۵۰۸/۴۱.

۲۱ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۸۶/۲.

۲۲ - خوئی، تکمله المنهاج، ۴۸۶/۲.

۲۳ - صدر، اقتصادنا، ص ۳۰۱.

مرسل و یکی از آنها موثقه ی سکونی می باشند^{۲۴}. از چهارتا مرسله، مرسله شیخ طوسی به دلیل ارسال سند و نداشتن شهرت عملی از مستندات روایی پژوهش کنار گذاشته می شود؛ اما درباره مرسله صدوق^{۲۵} لازم است گفته شود که چون مشهور فقهاء مراسیل صدوق را که به گونه جزمی (با لفظ قال) به امام (ع) نسبت داده شده در عین مسانید می دانند^{۲۶}؛ و بدان عمل می نمایند پس ضعف مرسله صدوق جبران شده و از جمله مستندات روایی پژوهش قرار می گیرد. دو مرسله دیگر یکی مرسله سهل بن زیاد^{۲۷} و دیگری مرسله محمدبن یحیی^{۲۸} می باشند که بر اساس علم رجال به دلیل ارسال سند، ضعیف طبقه بندی می شوند؛ اما چون شهید ثانی در مسالک و روضه^{۲۹} و سید طباطبایی در ریاض المسائل^{۳۰} معتقدند که مشهور فقهای امامیه به مضمون این روایات عمل کرده اند پس از یک دیدگاه دارای شهرت عملیه بوده که می تواند جابر ضعف سند آنها باشند؛ همچنین بررسی های پژوهش نیز نشان می دهد که فقهای بزرگ امامیه پیش از شهید ثانی و محقق طباطبایی همچون شیخ طوسی^{۳۱}، ابن براج^{۳۲}، ابن حمزه^{۳۳}، ابن زهره^{۳۴}، ابن ادریس^{۳۵}، محقق حلی^{۳۶}، علامه حلی^{۳۷}، شهید اول^{۳۸}، فاضل اصفهانی^{۳۹} و محقق اردبیلی^{۴۰} فتاوی به این مضمون دارند؛ به ویژه اینکه مرسله سهل بن زیاد با همین الفاظ در منابع فقهی اهل سنت از قول عمر - خلیفه دوم - نیز بیان شده است^{۴۱} که می تواند تواتر لفظی را تقویت نموده و جابر ضعف مرسله سهل بن زیاد از قول امیرالمومنین (ع) باشد؛ اما مرسله محمدبن یحیی به دلیل مقید بودن به ماکول مورد تردید صاحب جواهر قرار گرفته و ایشان معتقدند که ماکولات بیان شده مستفاد از کلام امام (ع) بود و نه عین کلام امام^{۴۲}. به ویژه

۲۴ - علی بن ابراهیم عن ابیه عن السکونی عن الصادق (ع) قال لا یقطع السارق فی عام السنه. کلینی، الکافی، ۲۳۱/۷.

۲۵ - قال ع لا یقطع السارق فی عام سنه مجدبه. صدوق، الفقیه، ۶۰/۴.

۲۶ - امام خمینی، کتاب الطهاره، ۴۶۸/۲.

۲۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَمَّا يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي أَيَّامِ الْمَجَاعَةِ. کلینی، الکافی، ۲۳۱/۷.

۲۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي سَنَةِ الْمَحَلِّ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُؤْكَلُ مِثْلَ الْخَبِزِ وَاللَّحْمِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ. کلینی، الکافی، ۲۳۱/۷.

۲۹ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵۰۰/۱۴.

۳۰ - طباطبائی، ریاض المسائل، ۵۱۲/۷۳.

۳۱ - شیخ طوسی، خلاف، ۴۳/۵. مبسوط، ۳۳/۸.

۳۲ - ابن براج، المهذب، ۵۴۵/۲.

۳۳ - ابن حمزه، الوسیله، ص ۴۷۱.

۳۴ - ابن زهره، غنیه النزوع، ص ۴۳۴.

۳۵ - ابن ادریس، السرائر، ۴۷۵/۳.

۳۶ - محقق حلی، المختصر النافع، ص ۲۲۴.

۳۷ - علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۶۱/۳.

۳۸ - شهید اول، اللغه الدمشقیه، ص ۲۴۲.

۳۹ - فاضل اصفهانی، کشف اللتام، ۵۷۲/۱۰.

۴۰ - محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ۲۴۱/۱۳.

۴۱ - الحطاب، مواهب الجلیل، ۳۰۶/۶. سرخسی، المبسوط، ۱۴۰/۹. ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳۱۳/۱۳.

۴۲ - نجفی، جواهر الکلام، ۵۰۸/۴۱.

اینکه این مرسله با اطلاق موثقه سکونی، اطلاق مرسله شیخ صدوق و اطلاق مرسله سهل بن زیاد مخالف است پس سخت تضعیف می شود؛ همان گونه که صاحب جواهر بدان اعتنا نکرده است. بنابراین این پژوهش هم با پذیرفتن شهرت عملیه بر مبنای دیدگاه شهید ثانی و هم بدون پذیرفتن شهرت عملیه و بر مبنای دیدگاه محقق نجفی انجام می گیرد. در روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی - که از ابتکارات آیت الله مغنیه است^{۴۳} - مجموعه روایات با هم بررسی شده و با استفاده از فهم عرفی از ظهور الفاظ آن مجموعه روایات، مدلول اجتماعی آنها با کمک قاعده مناسبت حکم و موضوع و قاعده تحلیل بر اساس مقاصد شریعت که سطح توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق است کشف می شود. مراحل بدین صورت است که در مرسله سهل بن زیاد امام علی (ع) ایام المجاعه (زمان گرسنگی) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت معرفی نموده اند؛ و در مرسله صدوق امام صادق (ع) عام سنه مجدبه (زمان خشکسالی) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت بیان نموده است؛ و در مرسله ی محمدبن یحیی امام صادق (ع) عام سنه محل (خشکسالی همراه با از بین رفتن مراتع و جنگلها) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت بیان نموده اند؛ و در نهایت در موثقه سکونی، امام صادق (ع) عام سنه (تنگ سالی) را شاخص اقتصادی دفع حد سرقت تبیین نموده اند. با این اوصاف با روشی که آیت الله مغنیه پیش روی پژوهش قرار داده اند می توان به این نکته رهنمون شد که در این حالت روایات یک مدلول لغوی دارند و یک مدلول اجتماعی و در حقیقت وجه مشترک آنها که از ظهور الفاظ آن مجموعه روایات و با کمک قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم به دست می آید همان مدلول اجتماعی آنان یعنی محرومیت مناطق (توسعه نیافتگی اقتصادی) است. بنابراین برای کشف مدلول اجتماعی این مجموعه روایات که از طریق قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم به دست می آید لازم است بستر اقتصادی صدور این روایات که نقش قرینه حالیه را دارند مشخص شوند. بستر اقتصادی این روایات نشان می دهند که این روایات در زمانی صادر شده اند که اقتصاد حالتی معیشتی داشته و کمترین خشکسالی سبب نابسامانی اقتصاد آن منطقه مثل کمبود مواد غذایی، گرانی، تورم، بیکاری، افزایش نابرابری، افزایش فساد، افزایش جرم و جنایت می شده است؛ پس با کمک قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم ظهوری برای این روایات منعقد می شود که در حقیقت مراد این روایات همان محرومیت (توسعه نیافتگی اقتصادی) آن مناطق است که سبب دفع حد سرقت است و نه صرف خشکسالی. بنابراین اسباب دفع حد سرقت به همان مواردی که به عنوان نمونه و اسباب غالبی آن دوران بوده منحصر نمی شود؛ بلکه به همه شاخص های توسعه نیافتگی اقتصادی محل اقامت سارق تعمیم داده می شوند. همان گونه که آیت الله مغنیه خود در بررسی سبق و رمایه با روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی و با کمک قاعده مناسبت حکم و موضوع حکم و مقاصد شریعت روایات سبق و رمایه را که منحصر به سه مورد شمشیر زنی، تیراندازی، شتر و اسب سواری است به مسابقات نظامی با سلاحهای جدید امروزی مثل تیراندازی با تفنگ و هواپیما و غیره تعمیم داده است^{۴۴}. و باز در بحث احتکار موارد شش گانه احتکار در نصوص دینی را قوت غالب آن عصر دانسته؛ لذا موضوع حکم را به هرچه مردم بدان نیاز دارند تعمیم داده است^{۴۵}. در این پژوهش نیز چون اسباب معرفی شده در روایات مذکور اسباب غالبی محرومیت آن عصر بوده که با کمک تفسیر

۴۳ - صدر، فهم اجتماعی نصوص در فقه امام صادق ع، مجله فقه اهل بیت، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۵.

۴۴ - مغنیه، فقه الصادق، ۴/۲۳۵.

۴۵ - مغنیه، فقه الصادق، ۳/۱۴۵.

اجتماعی نصوص و مناسبت حکم با موضوع حکم و تحلیل بر اساس مقاصد شریعت کشف می شود که آنچه مقصد نهایی شارح (مراد واقعی) از وضع روایات مزبور می باشد همان توسعه نیافتگی اقتصادی آن منطقه است که دافع حد سرقت می باشد و نه صرف خشکسالی. زیرا همان گونه که در کتب تاریخی ذکر شده است یکی از اسباب مهم قحطی در اقتصاد معیشتی خشکسالی است مثل قحطی دوره قاجاریه طی سالهای ۱۲۴۹- ۱۲۵۰ هـ ش که یکی از اسباب مهم آن را خشکسالی معرفی نموده اند^{۴۶}. شایسته توجه است که شدت این قحطی به حدی بوده که مردم در برخی شهرها به مرده خواری نیز افتاده اند^{۴۷}؛ و اساسا در این گونه موارد آمار جرم و جنایت به ویژه سرقت حدی افزایش می یابد؛ به همین دلیل است که روایات شیعه و سنی دفع حد سرقت در این مورد غالبی را برای زدودن سردرگمی پرسش کنندگان آن روزگار و همچنین اجرائی نمودن احکام شرعی تعیین مصداق نموده اند. اما بایستی توجه داشت که تنها سبب قحطی در آن روزگار خشک سالی نبوده، بلکه گاهی سبب قحطی وجود جنگهای داخلی یا خارجی بوده است که چون غالبا حمله سپاهیان با آتش زدن کشتزارها همراه بوده، در نتیجه سبب از بین رفتن کشاورزی و موجب شدن قحطی در آن سرزمین ها می شده است؛ مانند قحطی دوره پهلوی طی سالهای ۱۳۲۲- ۱۳۲۰ که سبب اصلی آن همان گونه که جان فوران می نویسد حمله متفقین به ایران و آسیب دیدن بخش کشاورزی بوده است^{۴۸}. اما باز بایستی در نظر داشت که این اسباب نیز تنها اسباب محرومیت جوامع نبوده و نیستند؛ بلکه گاهی اوقات شرایط نامناسب اقتصادی مثل وجود احتکار در بازار و در نتیجه آن عارض شدن کمبود مواد غذایی در آن جوامع موجب محرومیت (توسعه نیافتگی اقتصادی) می شده است؛ مثل کمبود مواد غذایی در زمان رسوال الله (ص) به دلیل احتکار که حضرت دستور دادن محترکین غلات را وارد بازار کنند^{۴۹}. در حقیقت آیت الله مغنیه در روش فهم اجتماعی نصوص دینی برای کشف مقصد نهایی شریعت از قرائن حالیه فراوان استفاده نموده تا قطعی بودن مقاصد شریعت را نمایان سازد و به این طریق حجیت آنها را اثبات نماید^{۵۰}. یکی دیگر از ادله تایید این مدعا را می توان تغییر اسباب محرومیت (توسعه نیافتگی اقتصادی) در روایات مزبور دانست. زیرا در مرسله سهل بن زیاد ایام المجاعه (زمان گرسنگی) را سبب دفع حد سرقت بیان نموده که با سبب خشکسالی بیان شده در مرسله صدوق متفاوت است؛ زیرا گاهی اوقات خشکسالی وجود نداشته، اما به دلیل آفات یا بلایای طبیعی مثل جنگها، سیل، آتش سوزی مزارع و جنگلها و یا رفتار نامناسب عرضه کنندگان بازار مثل احتکار و غیره سبب نابسامانی اقتصادی آن منطقه- مثل کمبود یا نبود قوت مردم، گرانی، تورم، افزایش فقر، افزایش نابرابری، کاهش درآمد سرانه، کاهش شاخص کیفیت زندگی، و افزایش جرم و غیره- می شده اند^{۵۱}؛ به همین دلیل مراد این روایات تنها خشکسالی نیستند؛ بلکه مراد از آن همه ی اسبابی است که سبب کاهش شدید تولید سرانه (درآمد سرانه) آن جوامع می شوند؛ که امروزه در ادبیات اقتصادی به گونه مختصر و جامع به این وضعیت، توسعه نیافتگی

۴۶- رواندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۹۱/۳.

۴۷- همان

۴۸- فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵.

۴۹- «وَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا فَقَبِيلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ قَوْمَتَ عَلَيْهِمْ فَعَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى عَرَفَ الْعَضْبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ «أَنَا أَوْوَمٌ عَلَيْهِمْ إِيْمَا السَّعْرِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ». (صدوق، الفقيه، ۳/ ۲۶۵؛ طوسی، تهذیب الأحكام ۱۶/۷).

۵۰- مغنیه، فقه الصادق، ۳۵۳/۴.

۵۱- رواندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۹۹/۳-۹۱؛ فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵؛

اقتصادی اطلاق می شود.^{۵۲} در مرسله ی محمدبن یحیی نیز عام سنه المحل به عنوان سبب دفع حد سرقت معرفی شده که باز با استفاده از قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم به دست می آید که چون این سبب در آن عصر سبب قحطی (محرومیت) در آن منطقه می شده تنها به عنوان یک سبب معرفی شده است. بنابراین تغییر اسباب دفع حد سرقت در روایات مزبور قرینه بر این است که آنچه مراد واقعی شارع بوده همان محرومیت منطقه بوده و ذکر این شاخص ها تنها یک تعیین مصداق از سطح توسعه نیافتگی اقتصادی آن مناطق بوده است؛ بدین ترتیب امروزه با تغییر مقتضیات زمان و مکان، شاخص ها منحصر به آنها نیستند و همه شاخص های توسعه نیافتگی اقتصادی جوامع را در بر می گیرد. دلیل دیگری که بر این مدعی می توان اقامه نمود موثقه سکونی از قول امام صادق (ع) می باشد؛ زیرا در موثقه سکونی به گونه موسع تنگ سالی (عام سنه) را به عنوان سبب دفع حد سرقت معرفی می کند که با عنایت به اینکه فراهیدی آنرا سال قحطی دانسته^{۵۳}؛ و ابن فارس حقیقتاً قحط را دارای معنی گسترده ای دانسته و آن را کمبود یا نبود هر گونه خیری برای جامعه دانسته است^{۵۴}؛ پس مراد این روایت این است که زمانی که مردم در تنگناهای اقتصادی از قبیل کمبود مواد غذایی (تولید سرانه پایین)، فقر، تورم، بیکاری، نابرابری اقتصادی، فساد و غیره قرار دارند حد سرقت دفع می شود؛ که در ادبیات اقتصاد توسعه به این وضعیت به گونه جامع و مختصر توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه اطلاق می شود. در حقیقت مراد واقعی موثقه سکونی این است که تا زمانیکه توسعه نیافتگی اقتصادی در یک منطقه وجود دارد دست سارق قطع نمی شود و سبب قطعی دفع حد سرقت مهیا است. همان گونه که آیت الله صدر در اقتصادنا بدین استدلال اشاره داشته اند^{۵۵}. در حقیقت مهمترین کارکرد روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی که با کمک قاعده مناسبت حکم با موضوع حکم، انجام می گیرد توسعه موضوع حکم و کشف احکام اولیه است بدون اینکه به قیاس منجر شود^{۵۶}. و این مناسبت حکم با موضوع قرینه متصله حالیه به دلیل لفظی است^{۵۷}.

۲.۲. روش تنقیح مناط

برای تقویت مبانی نظری پژوهش از قاعده اصولی تنقیح مناط نیز استفاده می شود و یافته ها با یافته های آن روش مقایسه می شود. در روش تنقیح مناط برای کشف علت حکم عموماً از الغای خصوصیت استفاده می شود که این نیز همان گونه که آیت الله خوئی یاد آور می شوند نیازمند به کارگیری قرائن داخلی [مقالیه] یا خارجی [حالیه]

۵۲ - پومفرت، راه های گوناگون توسعه، ص ۲۵.

۵۳ - فراهیدی، العین، ۱۹۸ / ۷.

۵۴ - ابن فارس، مقائیس اللغه، ۶۰ / ۵.

۵۵ - الارتباط بین الاقتصاد والتشريع الجنائي في الإسلام . فالتكافل العام والضمان الاجتماعي في الاقتصاد الإسلامي ، يلقیان ضوءاً علی طبیعة العقوبة التي فرضت في بعض الجنایات . فقد تكون عقوبة السارق بقطع يده قاسية إلى حد ما في بيئة رأسمالية ، تركت فيها الكثرة الهائلة من أفراد المجتمع لرحمة القدر ورحمة الصراع ، وأما حيث تكون البيئة إسلامية ، وتوجد التربة الصالحة للاقتصاد الإسلامي ، ويعيش المجتمع في كنف الإسلام ، فليس من القسوة في شيء أن يعامل السارق بصرامة ، بعد أن وفر له الاقتصاد الإسلامي أسباب الحياة الحرة الكريمة ، ومحا من حياته كل الدوافع التي تضطره إلى السرقة. صدر ، اقتصادنا، ص ۳۰۱ .

۵۶ - اسکندری و تولایی، نظریه فهم اجتماعی نصوص؛ مبانی، کارکرده، مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال ۴۴، شماره ۹۰، ص ۹.

۵۷ - صدر، دروس فی علم الاصول، ۱ / ۲۲۸.

است^{۵۸}. شهید صدر نیز در شرح عروه الوثقی دلیل لبی [قرینه حالیه] را موجب انعقاد ظهور جدیدی برای دلیل لفظی دانسته و حجیت این روش را در اصاله الظهور دانسته است^{۵۹}. به گونه کلی همان گونه که وحید بهبهانی در الفوائد الحائریه می نویسد: اگر علت در دلیل لفظی بیان شده باشد آن قیاس منصوص العله است و مشهور قائل به حجیت آن است و اگر علت به گونه یقینی کشف شود آن تنقیح مناط است و حجیت است اما اگر علت به گونه ظنی کشف شود قیاس مستنبط العله و گونه ای از قیاس حرام است^{۶۰}. با این اوصاف در روش تنقیح مناط، علت با کمک قرائن خارجی کشف می شود و لازم نیست که علت در دلیل لفظی بیان شده باشد و آن را تنقیح کرد. اینک با این توضیحات از روایات چهارگانه امامیه با کمک عنصر مقتضیات زمان و مکان و فهم عرفی به روز و با استفاده از قرائن خارجی (حالیه) از آنها الغای خصوصیت نموده که حاصل آن کشف توسعه نیافتگی اقتصادی منطقه محل اقامت سارق به عنوان علت دفع حد سرقت است. مراحل پژوهش بدین صورت است که در روایاتی که از امام صادق (ع) نقل می شود یعنی مرسله شیخ صدوق^{۶۱} و دیگری مرسله محمدبن یحیی^{۶۲} که گفته شد از نظر شهید ثانی دارای شهرت عملیه است امام (ع) خشکسالی (عام سنه مجدبه، عام سنه محل) را شاخص دفع حد سرقت معرفی نموده اند؛ همان گونه که ملاحظه می شود در این دو روایت اشاره ی صریحی به سطح توسعه نیافتگی اقتصادی مناطق نشده است. گفته شد که تنقیح مناط با کمک قرائن داخلی یا خارجی انجام می گیرد؛ قرائن داخلی که اشاره ی صریحی به سطح توسعه نیافتگی اقتصادی ندارد؛ اما قرائن خارجی با اندکی تصور موجب تصدیق سطح توسعه نیافتگی اقتصادی منطقه می شود. زیرا این سوال مطرح می شود که آیا خشکسالی فی نفسه سبب رفع و دفع حد سرقت است یا به دلیل اینکه سبب قحطی یا گرسنگی می شده به عنوان شاخص رفع و دفع حد سرقت معرفی شده است؟ به ویژه اینکه امام (ع) در عصر اقتصاد کشاورزی معیشتی و در منطقه ای خشک و گرمسیری می زیسته اند که لازم بوده با ادبیات همان روزگار و اوضاع و احوال همان مناطق برای رفع سردرگمی مردم تعیین مصادیق نمایند. بنابراین به دست می آید که چون در آن روزگار با کمترین خشکسالی اقتصاد آن منطقه دچار نابسامانی اقتصادی مثل کمبود مواد غذایی (کاهش تولید سرانه جامعه)، گرسنگی (کاهش تولید سرانه)، افزایش نابرابری اقتصادی جامعه، گرانی ارزاق، تورم، بیکاری، افزایش جرم (مثل سرقت) و غیره می شده و در حقیقت اقتصاد آن دوره به گونه ی بنیادین متکی به کشاورزی بوده است^{۶۳}؛ لذا امام (ع) خشکسالی را تعیین مصداق نموده اند؛ و این قرینه ی حالییه همان گونه که آیت الله صدر می نویسد موجب ظهور جدیدی برای روایات مذکور می شود که علت (متعلق واقعی حکم) رفع و دفع حد سرقت همان سطح توسعه نیافتگی اقتصادی (محرومیت منطقه) است. که البته محقق نائینی حجیت این کشف علت در تنقیح مناط را به اصاله الظهور برگردانده است^{۶۴}. اما

۵۸ - خوبی، کتاب الحج، ۴۶/۱.

۵۹ - شهید صدر، بحوث فی شرح عروه الوثقی، ۵۴/۱.

۶۰ - وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، ۱۴۸/۱.

۶۱ - قال ع لایقطع السارق فی عام سنه مجدبه . صدوق، الفقیه، ۶۰/۴.

۶۲ - قال ع لایقطع السارق فی سنه المحل. الکافی، ۲۳۱/۷.

۶۳ - جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۴۷/۱-۱۴۹؛ امام علی ع، نهج البلاغه، خطبه ۲ و ۲۶؛ رواندی، تاریخ

اجتماعی ایران، ۹۹/۳-۹۱؛ فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵؛ صدر، اقتصاد صدر اسلام، صص ۱۵-۸.

۶۴ - میرزای نائینی، منیه طالب، ۳۵۸/۳.

وحید بهبهانی این شیوه کشف علت در تنقیح مناط را تنها با دلیل اجماع یا دلیل عقلی معتبر دانسته است و علت حکم تنها در صورتی که با آن دو کشف شده باشد را حجت دانسته است.^{۶۵} بنابراین این شیوه کشف متعلق واقعی حکم (توسعه نیافتگی اقتصادی) چون از قرینه حالیه (دلیل لبی) استفاده شده است از منظر وحید بهبهانی نیز حجت می باشد. همان گونه که شهید صدر این شیوه کشف علت را دلیل لبی (عقلی) متصل به دلیل لفظی دانسته و آن را نیز حجت دانسته است.^{۶۶} آیت الله بروجردی نیز این شیوه کشف علت در تنقیح مناط را مناسبت حکم با موضوع حکم دانسته و آن را نیز حجت دانسته است.^{۶۷} در فقه اهل سنت نیز همان گونه که فخر رازی^{۶۸} و زرکشی^{۶۹} می نویسند فقهای اهل سنت از این روش برای کشف مناط حکم استفاده نموده اند. بنابراین حجیت این کشف علت (توسعه نیافتگی اقتصادی) به دلیل آن که با استفاده از قرائن خارجی که در حکم قرینه متصله لفظیه است به دست آمده مقبول فقهای امامیه و اهل سنت است. بدین ترتیب با الغای خصوصیت از آن روایات، متعلق واقعی حکم همان وضعیت نابسامان اقتصادی (توسعه نیافتگی اقتصادی) است که سبب رفع و دفع حد سرقت است. به همین دلیل است که در روایت دیگری که در باب حد سرقت از امام علی (ع) نقل می شود یعنی مرسله ی سهل بن زیاد^{۷۰} که این روایت در منابع فقهی اهل سنت از قول عمر خلیفه ی دوم با همین عبارات مشاهده می شود^{۷۱} سال گرسنگی (عام مجاعه) را شاخص دفع حد سرقت بیان می نمایند؛ زیرا در آن روزگار تنها خشکسالی سبب قحطی و توسعه نیافتگی اقتصادی نبوده بلکه گاهی اوقات جنگ های قبیله ای یا خارجی یا آتش سوزی کشتزارها و جنگل ها سبب نابودی کشاورزی یا تضعیف آن می شده و یا رفتار نامناسب عرضه کنندگان در بازار مثل احتکار طعام، گران فروشی، کم فروشی و غیره سبب قحطی (محرومیت) منطقه می شده است^{۷۲}؛ به ویژه اینکه عصر امام (ع) عصر اقتصاد کشاورزی معیشتی بوده و صنعت جایگاه آنچنانی در اقتصاد نداشته است؛ زیرا همان گونه که فوگل می نویسد انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم رخ داده است^{۷۳} بنابراین ماقبل آن تاریخ دوره اقتصاد کشاورزی بوده است؛ و بحران در اقتصاد کشاورزی تقریباً مساوی بوده با نابسامانی کل اقتصاد؛ لذا امام (ع) در این روایت از خشکسالی پرهیز نموده و زمان گرسنگی (کاهش شدید تولید سرانه) - که همیشه به سبب خشکسالی ایجاد نمی شود - را شاخص رفع و دفع حد سرقت بیان نموده اند. در این صورت با تنقیح مناط و با استفاده از قرائن خارجی برای این روایت یک ظهور جدیدی منعقد می شود که آنچه که سبب دفع حد سرقت است همان توسعه نیافتگی اقتصادی آن منطقه است. زیرا با اندکی تصور تصدیق می شود که شاخص گرسنگی (ایام المجاعه) به کار رفته در روایت امام علی (ع) در آن عصر یکی از شاخص اساسی توسعه نیافتگی اقتصادی (کاهش درآمد سرانه) آن عصر

^{۶۵} - وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، ۱/ ۱۴۸.

^{۶۶} - شهید صدر، شرح عروه الوثقی، ۱/ ۵۴.

^{۶۷} - منتظری، البدر الزاهر، ۱/ ۱۶۶.

^{۶۸} - فخر رازی، المحصول، ۲/ ۲۲۹.

^{۶۹} - زرکشی، البحر المحیط، ۵/ ۲۵۵.

^{۷۰} - قال ع: کان امیرالمؤمنین ع لا یقطع السارق فی ایام المجاعه. الکافی، ۷/ ۲۳۱.

^{۷۱} - ابن قدامه، المغنی الکبیر، ۹/ ۱۳۶.

^{۷۲} - رواندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۳/ ۹۹-۹۱؛ فوران، مقاومت شکننده، ۳۹۵؛ صدوق، الفقیه، ۳/ ۲۶۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۷/ ۱۶.

^{۷۳} - فوگل، تمدن مغرب زمین، ۲/ ۹۰۵.

بوده؛ زیرا اقتصاد آن عصر به گونه بنیادین بر کشاورزی استوار بوده؛ فلذا نابسامانی کشاورزی علت توسعه نیافتگی اقتصادی بوده است. شایسته توجه است شاخص گرسنگی جامعه (کاهش شدید تولید سرانه) روی دیگر درآمد سرانه پایین یک جامعه است که هم اکنون در ادبیات اقتصاد توسعه به عنوان مهمترین و اولین شاخص توسعه نیافتگی اقتصادی در نظر گرفته می شود. بنابراین، این زمان گرسنگی جامعه (کاهش شدید تولید سرانه) در روایت مزبور تعیین مصداق غالبی آن دوره می باشد. در حقیقت امامان معصوم (ع) که در آن دوران می زیسته اند لازم بوده با ادبیات همان روزگار و با خصوصیات آن مناطق با مردم سخن بگویند و در نتیجه ی آن شاخص های دفع حد سرقت (زمان خشکسالی، زمان خشکسالی همراه با زایل شدن مراتع و جنگلها، زمان گرسنگی و زمان قحطی) تنها یک تعیین مصداق غالبی محرومیت (توسعه نیافتگی اقتصادی) در آن روزگار بوده اند؛ که با الغای خصوصیت قطعی از این روایات نیز آنچه که مناط حکم می باشد نفس توسعه نیافتگی اقتصادی آن منطقه است که سبب قطعی رفع و دفع حد سرقت است؛ که این نتیجه نیز قابلیت کاربرد در این روزگار را دارد. به همین دلیل است که در موثقه ی سکونی از امام صادق (ع) تنگ سالی (عام سنه) یعنی زمانی که توسعه نیافتگی اقتصادی در آن منطقه وجود دارد به عنوان سبب دفع حد سرقت معرفی شده است. همان گونه که صاحب مقائیس اللغه می نویسد سال قحطی معنی گستره ای دارد که شامل هرگونه کمبودی (محرومیت، توسعه نیافتگی اقتصادی) می شود و استعمال آن در غیر این معنی مجازی است^{۷۴}. بدین ترتیب به دست می آید که موثقه ی سکونی که لفظ عام السنه را به کار برده و از الفاظ عام المجاعه، سنه المجدبه و سنه المحل پرهیز کرده نظر به کاربرد آن در آینده داشته است. زیرا اگر مراد شارع همان معنی عام المجاعه یا سنه المجدبه و یا سنه المحل بود می بایست با همان لفظ بیان نمایند تا اغراء به جهل پیش نیاید.

۱.۲.۲. ملاک تشخیص زمان قحطی و توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق چیست؟ کیفیت تعمیم و مماثلت آن دو چگونه است؟

با بررسی متون فقهی امامیه و اهل سنت به دست می آید که فقهای امامیه و اهل سنت توضیحی درباره زمان قحطی، حدود و ثغور آن و شاخص های اقتصادی شناسایی آن ارائه نکرده اند. در این حالت همان گونه که محقق اردبیلی در مجمع الفائده به آن اشاره داشته است ملاک برای تشخیص و شناسایی موضوع حکم عرف است^{۷۵}. علامه مغنیه نیز به این اصل که در شرع هر لفظی را فقه تعریف نکرد مرجع تعریف آن عرف است اشاره داشته است^{۷۶}. اما چون عرف همان گونه آیت الله حکیم می نویسد به دو دسته عرف عام و عرف خاص تقسیم می شود^{۷۷}؛ پس در این حالت با توجه به ماهیت موضوع آن که امری تخصصی است ملاک تشخیص آن در صلاحیت عرف خاص می باشد. بنابراین ملاک تشخیص زمان قحطی و زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق برای دفع حد سرقت رجوع به اهل خبره یا همان عرف خاص می باشد. برای بررسی موضوع در ابتدا به معنی قحط و

۷۴ - ابن فارس، مقائیس اللغه، ۵ / ۶۰.

۷۵ - محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ۸ / ۴۰۳.

۷۶ - مغنیه، فقه الصادق، ۳ / ۱۱۲.

۷۷ - حکیم، اصول العامه، ۱ / ۴۲۰.

زمان قحطی از نگاه زبان شناسان پرداخته می شود. فراهیدی سنه را سال قحطی تعریف کرده^{۷۸}؛ و قحطی را نیز نیامدن باران دانسته است^{۷۹}. اما با عنایت به اینکه عصر فراهیدی عصر اقتصاد کشاورزی است؛ بنابراین نیامدن باران مساوی با قحطی و کمبود مواد غذایی جامعه فرض می شده است. به همین دلیل فراهیدی قحطی را نیامدن باران تعریف کرده که از این نظر خالی از اشکال نیست؛ به ویژه اینکه تنها یک معنی برای آن ذکر کرده است. شایسته توجه است چون جوهری، ابن منظور و ابن درید تاثیر پذیر از فراهیدی اند لذا در کتابهایشان همین معنی را ذکر کرده اند. با بررسی کتاب صحاح اللغه این حقیقت روشن می شود؛ زیرا جوهری آنرا مرادف خشکسالی دانسته^{۸۰} و ابن منظور نیز دقیقاً با همان عبارات فراهیدی قحطی را نیامدن باران تعریف کرده و به دلیل اینکه از اثرات فقدان باران خشکسالی است آن را مرادف خشکسالی نیز دانسته است^{۸۱}. صاحب جمهره نیز آنرا همانند فراهیدی و جوهری ضد پرآبی دانسته است^{۸۲}. صاحب مجمع البحرین نیز همانند کتب لغت پیشین قحط را خشکسالی تعریف نموده است^{۸۳}. شایسته توجه است که صاحب تاج العروس کلمه قحط را با استناد به جوهری و ابن درید خشکسالی دانسته است که این به گونه آشکاری تاثیرپذیری ایشان را از کتب لغت پیشین نمایان می سازد^{۸۴}. اما همان گونه که گفته شد چون یکی از معانی قحط نیامدن باران یا خشکسالی است بنابراین لازم است اصل معنی کلمه به دست آید تا موضوع آشکار و دسترسی به سایر معانی آسان تر شود. بدین منظور لازم است به کتاب مقائیس اللغه مراجعه شود؛ زیرا با توجه به کثرت معانی کلمات عربی، ابن فارس هدف اصلی کتابش را ریشه شناسی لغات و برگردان کثرت معانی لغات به اصل آنها قرار داده است. ایشان درباره معنی قحط می نویسد: اصل قحط به معنی فقدان هرگونه خیر می باشد و سپس در معانی استعاری دیگری مانند خشکسالی استعمال شده است^{۸۵}. همان گونه که ملاحظه می شود پژوهش ارزشمند ابن فارس کلمه قحط را حقیقتاً دارای معنی گسترده ای دانسته و آن را به نبود یا کمبود هر شاخص سودمندی برای جامعه تعریف کرده و کاربرد آن را در سایر معانی به گونه استعاری و مجازی دانسته است. اما سر اینکه فراهیدی و به پیروی از ایشان جوهری، ابن منظور، ابن درید، طریحی و زبیدی آن را در معنی مجاز شایع تعریف کرده اند، این است که دوره ی اقتصادی آنها دوره ی اقتصاد کشاورزی معیشتی است؛ به گونه ای که با کمترین خشکسالی قحطی مواد غذایی آشکار می شود؛ بنابراین این معنی نزد آنها بسیار شیوع داشته و با عنایت به اینکه هدف اصلی آنها از نگارش کتب تبیین اصل کلمات و به تبع آن حقیقت و مجاز کلمات نبوده، تنها به بیان همان معنی شایع اکتفاء کرده اند که در برخی از مواقع اشتباه آمیز است. می توان کلام راغب اصفهانی را موید این مطلب دانست زیرا ایشان درباره معنی عام سنه می نویسد که بیشتر در معنی خشکسالی و پیرامون آن

۷۸ - فراهیدی، العین، ۱۹۸/۷.

۷۹ - فراهیدی، العین، ۳۹/۳.

۸۰ - جوهری، صحاح اللغه، ۱/ ۱۱۵۱.

۸۱ - ابن منظور، لسان العرب، ۷/ ۳۷۴.

۸۲ - ابن درید، جمهره، ۱/ ۵۴۹.

۸۳ - طریحی، مجمع البحرین، ۳/ ۴۵۹.

۸۴ - زبیدی، تاج العروس، ۱۰/ ۳۷۱.

۸۵ - ابن فارس، مقائیس اللغه، ۵/ ۶۰.

استعمال شده است^{۸۶}. لفظ بیشتر در کلام راغب دال بر این است که همین معنی (خشکسالی) نزد آنها شیوع داشته است. اکنون با توجه به اینکه ابن فارس قحط را فقدان هر خیر تعریف کرده و راغب اصفهانی نیز خیر را هر چیز سودمند برای مردم دانسته است^{۸۷}؛ بنابراین درست تر این است که عام سنه را دارای معنی گسترده ای بدانیم که مراد از آن تنگ سالی یا سخت سالی است که همه شاخص های توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه را در بر می گیرد. به سخن دیگر سالی که در آن مجموع شاخص های توسعه نیافتگی وضعیت اقتصادی جامعه را مناسب نشان نمی دهد؛ و نه تنها کمبود باران، خشکسالی و یا گرسنگی جامعه.

2.2.2. کشف مماثلت زمان قحطی با زمان توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه

برای کشف مماثلت زمان قحطی با زمان توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه لازم است معنی توسعه نیافتگی نیز از دیدگاه اقتصاددانان مشخص شود. روزنشتاین رودن، نورکس، نلسون و لوئیس قائل اند برای دستیابی به توسعه اقتصادی لازم است که سرمایه گذاری در تمامی فعالیت های اقتصادی آغاز شود تا بخش های اقتصادی بتوانند به حمایت از یکدیگر پردازند^{۸۸}. با بررسی این دیدگاه به دست می آید که در این نظریه تنها به افزایش تولید ناخالص ملی برای توسعه یافتگی اشاره شده است. از این روست که پومفرت با الهام از نظریه بالا افزایش مداوم درآمد سرانه را تنها شاخص توسعه یافتگی دانسته است^{۸۹}. چون تکیه گاه این دیدگاه بر تغییرات کمی شاخص های اقتصادی برای دستیابی به توسعه هستند؛ از این لحاظ دارای ایراد است. به همین دلیل میردال سوندی توسعه را حرکت منسجم رو به جلوی یک نظام اجتماعی معرفی می کند^{۹۰}. دادلی سیرز نیز معتقد است دستیابی به توسعه در گروه پاسخگویی به سه سوال اساسی است: ۱- فقر چه تغییری کرده است؟ ۲- بیکاری چه تغییری کرده است؟ ۳- نابرابری چه تغییری کرده است؟^{۹۱}. در این تعریف نیز علاوه بر رشد مداوم درآمد سرانه - که پومفرت آن را تنها شاخص توسعه یافتگی معرفی نموده است و در روایات امامیه و اهل سنت نیز بدان با عبارت سال زمان گرسنگی که روی دیگر درآمد سرانه پایین جامعه هست اشاره شده است - به عنوان یکی از شاخص های توسعه یافتگی، شاخص های دیگر توسعه مثل فقر، بیکاری و نابرابری نیز توجه شده است. در نهایت تودارو با ارائه تعریف جامعی از توسعه، توسعه یافتگی را مستلزم تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانسته است^{۹۲}. لذا توسعه نیافتگی فقدان هر شاخص سودمندی برای جامعه هست؛ مثل درآمد سرانه، ضریب جینی (شاخص نابرابری)، شاخص فقر و فلاکت، شاخص کیفیت زندگی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، و سایر شاخص های توسعه؛ که این تعریف با موثقه سکونی که تنگ سالی (عام سنه) را به کار برده و ابن فارس آن را کمبود هر شاخص سودمندی برای جامع دانسته است قابل تعمیم است. بدین ترتیب زمان خشکسالی که منجر به کاهش شدید درآمد سرانه می شود یکی از نمونه های غالبی توسعه نیافتگی اقتصادی آن عصر می باشد. درباره زمان گرسنگی نیز وضع به همین گونه

^{۸۶} - راغب، المفردات، ۲۴۵/۱.

^{۸۷} - راغب، المفردات، ۳۰۰/۱.

^{۸۸} - فطرس و بهشتی فر، نامه مفید، ص ۲.

^{۸۹} - پومفرت، راه های گوناگون توسعه، ص ۲۵.

^{۹۰} - بنیانیان، فرهنگ و توسعه، ص ۵۲.

^{۹۱} - قره باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، ۱۳۷/۱.

^{۹۲} - تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ص ۷.

است زیرا گرسنگی جامعه نشانگر درآمد سرانه پایین آن جامعه است؛ و بر اساس نظریه پومفرت - که بالا بودن درآمد سرانه را تنها شاخص توسعه یافتگی معرفی نموده است - شاخص غالبی توسعه نیافتگی آن روزگار بوده است. درباره شاخص تنگ سالی (عام سنه) به کار رفته در موثقه سکونی نیز گفته شد که بر اساس تعریف ابن فارس همه شاخص های توسعه نیافتگی را در بر می گیرد؛ بنابراین این شاخص از جهت مماثلت مرادف توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه کنونی است. بنابراین به دست می آید که شاخص های بیان شده در روایات جنبه حصری نداشته و تعیین مصادیق غالبی محرومیت آن روزگار بوده است؛ لذا مراد حقیقی روایات مزبور امروزه در توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه ظاهر است. پس نتیجه جدیدی که از این پژوهش به دست می آید این است که بین سارقی که در منطقه ی توسعه نیافته ای (محرومی) زندگی می کند با سارقی که در منطقه ی توسعه یافته ای (برخورداری) زندگی می کند تمایز وجود دارد به گونه ای که حد سرقت نسبت به سارق اول تنها به دلیل اقامت در منطقه ی توسعه نیافته دفع می شود؛ حتی اگر همه شرایط سرقت حدی برای وی فراهم باشد.

۳.۱. روش قاعده درء

برای تقویت بیشتر مبانی نظری پژوهش و رفع و دفع هرگونه اشکالی، در این رساله از قاعده فقهی درء نیز استفاده می شود؛ و یافته ها با یافته های دوروش پیشین سنجیده می شود. رکن اساسی اعمال این قاعده وجود شبهه است و به دلیل اطلاق مرسله صدوق^{۹۳} هم شبهات موضوعیه و هم شبهات حکمییه را در بر می گیرد. شایسته توجه است این اطلاق در منابع اهل سنت نیز وجود دارد؛ همان گونه که شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء آن را با همین عبارات نقل کرده است^{۹۴}. منبع اصلی آن نیز در سنن ابن ماجه از ابو هریره^{۹۵} و سنن ترمذی از عائشه نقل شده است^{۹۶}. لازم است گفته شود که حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین نیز این روایت عائشه از رسول الله (ص) را از سنن ترمذی نقل کرده و آن را صحیح دانسته است^{۹۷}. همان گونه که ملاحظه می شود در منابع اهل سنت علت تمسک به این قاعده نیز ذکر شده است که همان اصل احتیاط در دما و دفع حدود است. زیرا روایات مزبور تصریح دارند که خطای در عفو بهتر از خطای در مجازات است؛ این همان منطقی است که امروزه در علم حقوق با نام قاعده حقوقی تفسیر به نفع متهم نیز فراوان مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین در صورت وجود شبهه و عدم دلیل قطعی برای رد آن، محل جریان قاعده درء است. با این تفاسیر اینک این شبهه مطرح می شود که الف - آیا تنها موارد دفع حد سرقت زمان خشکسالی یا زمان گرسنگی و یا زمان قحطی است؟ ب - آیا موارد مذکور نمونه های غالبی محرومیت آن عصر نبوده اند؟ چون این شبهات مطرح می شوند؛ پس برای اجرای حد سرقت

۹۳ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اِذْرَءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ. شيخ صدوق، الفقيه، ۴/ ۷۴ .

۹۴ - ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۰/۸ .

۹۵ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اِدْفَعُوا الْحُدُودَ مَا وَجَدْتُمْ لَهُ مَدْفَعًا. ابن ماجه، سنن، ۲/ ۸۵۰ .

۹۶ - عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اِذْرَءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ

الإمامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ. ترمذی، سنن، ۴/ ۳۳ .

۹۷ - حاکم نیشابوری، المستدرک، ۴/ ۴۲۶ .

بایستی ادله قطعی بر رد این شبهات اقامه شود. اما چون ادله قطعی معتبری بر رد این شبهات وجود ندارد و روایات چهارگانه امامیه و روایات دوگانه اهل سنت نه تنها شبهات مزبور را رد نمی کنند بلکه در تایید آنها نیز هستند؛ بنابراین به اطلاق ادله قاعده درء متمسک شده و حد سرقت در زمان توسعه نیافتگی اقتصادی جامعه از سارق دفع می شود. همان گونه که محقق حلی در معارج الاصول به مبانی این دفع حد اشاره داشته است. ایشان در تعارض میان ادله حظریه و ادله اباحیه به دلیل جلوگیری از ضرر جانب ادله حظریه را گرفته و آن را مناسب با احتیاط دانسته اند.^{۹۸} علامه حلی نیز در مبادی الاصول با بیانی گویاتر و آشکارتر از محقق حلی، ادله نافی حد را مقدم بر ادله مثبت حد دانسته اند. شیخ بهایی نیز در زبده الاصول، در تعارض ادله نه تنها ادله تحریم را بر ادله اباحه برای جلوگیری از ضرر ترجیح داده اند؛ بلکه با بیان آشکارتری از محقق حلی و علامه حلی هر ادله ی متضمن قاعده درء را بر ادله موجب حد مقدم داشته اند.^{۹۹} آشکار است در صورتی که ارکان قاعده درء برای نفی حد سرقت مهیا باشد مثل اینکه اقامتگاه سارق در منطقه محرومی باشد و شبهه عقلانی حاصل شود که این نیز در لفظ عام السنه (تنگ سالی) که معنی گسترده ای دارد داخل است و با این حال و بدون توجه به این شبهه عقلایی حد سرقت اجرا شود بر شخص بزهکار ستم شده است. بدین ترتیب در صورت حصول شبهه در اجرای حد سرقت مثل اقامت سارق در منطقه ی توسعه نیافته ای که همه عوامل سرقت برای ایشان موجود است و در نتیجه همان ملاکات عام سنه و عام المجاعه برای دفع حد سرقت مهیاست پس چون دلیل قطعی شرعی بر رد این شبهه موجود نمی باشد؛ بنابراین در این حالت نیز حد سرقت دفع می شود و به تعزیر سارق اکتفاء می گردد. که این نیز بیشترین انطباق با همان منطق شرعی و حقوقی که در روایات پیشین گفته شد یعنی عفو در کیفر بهتر از خطای در کیفر بزهکار است می باشد.

نتیجه گیری

در این پژوهش از سه روش فهم اجتماعی نصوص دینی، قاعده اصولی تنقیح مناط و قاعده درء به صورت مقایسه ای استفاده شد. در ابتدا با استفاده از روش تفسیر اجتماعی نصوص دینی و با کمک مناسبت حکم با موضوع حکم و قرائن حالیه مشخص گردید که زمان خشکسالی، گرسنگی و قحطی بیان شده در روایات جنبه حصری نداشته و شاخص های غالبی توسعه نیافتگی آن روزگار بوده اند و سپس با کمک قاعده تنقیح مناط و الغای خصوصیت از روایات به دست آمد آنچه متعلق واقعی حکم برای دفع حد سرقت است صرف توسعه نیافتگی اقامتگاه سارق می باشد و خشکسالی، گرسنگی و قحطی صرفاً تعیین مصادیق زمان توسعه نیافتگی اقامتگاه سارق در آن برهه زمانی بوده است که نتیجه آن با روش پیشین یکی می باشد. در پایان با کمک قاعده درء و با وجود شبهه ی داخل بودن زمان توسعه نیافتگی اقامتگاه سارق در تنگ سالی (عام السنه) دفع حد سرقت لازم آمد که با نتایج دو روش پیشین یکسان است. بنابراین یافته ها نشان دادند که می توان عام السنه (زمان قحطی) در موثقه سکونی را به زمان توسعه نیافتگی اقتصادی اقامتگاه سارق تعمیم داد و حد سرقت را در این وضعیت اقتصادی دفع نمود؛ و ملاک تشخیص آن نیز نظر اهل خبره می باشد.

^{۹۸} - محقق حلی، معارج الاصول، ص ۱۵۷.

^{۹۹} - شیخ بهایی، زبده الاصول، ص ۱۷۲.

منابع و ماخذ:

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، چاپ پنجم، نشر فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- ابن ادریس، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، الطبعة الثانية، النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۴- ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
- ۵- ابن حمزه، محمد، الوسیله، ناشر کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ق.
- ۶- ابن درید، محمد، جمهره اللغة، نشر دارالعلم، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- ۷- ابن زهره، حمزه، غنیة النزوع، نشر الامام الصادق(ع)، قم، ۱۳۷۵ش.
- ۸- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- ۹- ابن قدامه، عبد الله، المغنی، الطبعة الثالثة، دار عالم الکتب، ریاض، ۱۴۱۷ق.
- ۱۰- ابن منظور، محمد، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۱۱- اسکندری، الهام، و علی، تولایی، نظریه فهم اجتماعی نصوص؛ مبانی، کارکرده، مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال ۴۴، شماره ۹۰.
- ۱۲- بروجردی، حسین، البدر الزاهر، تقریر آیت الله منتظری، چاپ سوم، نشر نگین، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۱۳- بنیانیان، حسن، فرهنگ و توسعه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۴- پومفرت، ریچارد، راه های گوناگون توسعه، احمد مجتهد، چاپ اول، نشر دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۵- ترمذی، محمد، سنن الترمذی، مطبعة مصطفی الحلبي، چاپ دوم، مصر ۱۳۹۵ق.
- ۱۶- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی، غلامعلی فرجادی، ج ۲، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۷- سرخسی، محمد، المبسوط، دارالمعرفة بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ق.
- ۱۸- جوهری، اسماعیل، الصحاح اللغة، دارالعلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ۱۹- حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، دارالکتب العلمیه، چاپ، بیروت ۱۴۱۱ق.
- ۲۰- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۲۱- الحطاب، محمد، مواهب الجلیل، الطبعة الثالثة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۲۲- حلی، حسن، قواعد الاحکام، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

- ۲۳- حلی، حسن، مبادی الوصل، مطبعة الادب، نجف، ۱۳۹۰ق.
- ۲۴- حلی، جعفر، معارج الاصول، الطبعة الثانية، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.
- ۲۵- حلی، جعفر، المختصر النافع، الطبعة ۳، مؤسسة البعثة، تهران، ۱۴۱۰ق.
- ۲۶- راغب اصفهانی، حسین، المفردات في غريب القرآن، بيروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- ۲۷- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴.
- ۲۸- زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ناشر دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۲۹- فراهیدی، خلیل، العین، قم، دارالهجره، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق.
- ۳۰- فوران، جان، مقاومت شکننده، مترجم احمد تدین، نشر رسا، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳۱- فیروزآبادی، محمد، قاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۳۲- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، الطبعة الثانية، مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۹۰ق.
- ۳۳- خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۴۲۱ق.
- ۳۴- خوئی، ابوالقاسم، تکمله منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۳۵- خوئی، ابوالقاسم، کتاب الحج، ج ۱، دارالعلم، قم، ۱۳۶۴.
- ۳۶- شریعتی، پردیس، علیشاهی قلعه جویی، ابوالفضل، مفهوم شناسی تطبیقی «عام المجاعه» و جایگاه آن در سقوط حد سرقه، همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی، دانشگاه یاسوج، ۱۳۹۵.
- ۳۷- شهید اول، محمد، اللمعة الدمشقیه، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۳۸- شهید ثانی، زین الدین، الروضة البهیة، تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- ۳۹- شهید ثانی، زین الدین، مسالك الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۴۰- صدر، محمدباقر، اقتصادنا، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲.
- ۴۱- صدر، محمدباقر، بحوث فی شرح عروه الوثقی، ج ۱، چاپ دوم، ناشر مجمع صدر، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۴۲- صدر، محمدباقر، فهم اجتماعی نصوص در فقه امام صادق (ع)، مجله فقه اهل بیت، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۵.
- ۴۳- صدر، محمدکاظم، اقتصاد صدر اسلام، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۷.
- ۴۴- صدوق، محمد، الخصال، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۴۵- صدوق، محمد، من لایحضره الفقیه، الطبعة ۲، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۴۶- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، مؤسسه نشرالاسلامی، قم، ۱۴۲۲ق.
- ۴۷- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، الطبعة ۲، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۶۲ق.
- ۴۸- طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، مؤسسه النشرالاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
- ۴۹- طوسی، محمد، النهایة، الطبعة ۲، دارالکتاب العربی، قم، ۱۴۰۰ق.
- ۵۰- طوسی، محمد، الخلاف، مؤسسه النشرالاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
- ۵۱- طوسی، محمد، المبسوط، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۵۱.
- ۵۲- فاضل هندی، محمد، كشف اللثام عن قواعد الأحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.

- ۵۳- فراهیدی، خلیل، العین، الطبعة الثانية، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۵۴- فطرس، محمدحسن، بهشتی فر، محمود؛ تعیین سطح توسعه نیافتگی استانها، قم، نامه مفید، شماره ۵۷، دی ۱۳۸۵.
- ۵۵- فوگل، اشپیل، تمدن مغرب زمین، مترجم محمد حسین آریا، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- ۵۶- قاسمی، غلامعلی، کردنژاد، نسرین، بررسی تطبیقی حد سرقت و شرایط اجرای آن، پژوهش های فقهی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۳۹۳.
- ۵۷- کلینی، محمد، الفروع من الکافی، الطبعة الرابعة، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵۸- عاملی، بهالدين محمد، زبده الاصول، نشر مرصاد، قم، ۱۴۲۳ق.
- ۵۹- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ناشر دارالعلم، بیروت، ۱۳۹۱ق.
- ۶۰- نائینی، محمدحسین، منیه الطالب، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۶۱- نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶۲- ماوردي، علي، الحاوی الكبير، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ۶۳- محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة والبرهان، موسسه النشرالاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
- ۶۴- مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق(ع)، الطبعة الرابعة، موسسه انصاریان، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۶۵- وحید بهبهانی، محمدباقر، الفوائد الحائریه، ناشر مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.

پیشگام
انتشارات